جبهه جنوب / کاظم اخوان

بهانه حمله

در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مرز ۲ کشور ایران و عراق در «رود رود» براساس خط تالوگ تعیین شد و صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق هم قبلا اعلام کرده بود عراق حاکمیت مشترک ایران و عراق را بر اروند رود، محرز و پذیرفته شده می‌داند ولی ظهور انقلاب اسلامی در ایران و ارزیابی غلط حزب بعث عراق و حامیانش از اوضاع داخلی ایران موجب شد آنها مجدداً درصدد دستیابی به کل این آبراه برآیند و از این رو عمده سخنان حکام عراق حول حاکمیت بر این رودخانه دور می‌زد. صدام در سال ۱۳۵۹ اعلام داشت «قرارداد مرزی با مرزبندی مزبور در آبهای شطالعرب به نفع ایرانیان بوده است». وی فروردین سال ۱۳۵۹ مطابق آوریل ۱۹۸۰، طی مصاحبه‌ای که به وسیله خبرگزاری‌ها مخابره شد، برای توافق خروج از حالت خصمانه ایران و عراق ۳ شرط اعلام کرد:

۱- خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

۲- بازگرداندن دنباله شطالعرب به حالت قبل از ۱۹۷۵

۳- به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان (با نام مجعول عربستان)

دستاویز دیگری که حکام عراق بر آن تأکید داشتند، الحاق قسمتی از خاک ایران یعنی استان خوزستان بود که چشم طمع به آن دوخته شده و دیگری، مساله عربی بودن ۳ جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی بود. صدام فروردین ۱۳۵۹ در شمال عراق طی یک حمله شدید به مقامات جمهوری اسلامی ایران گفت: «عراق آماده است با زور تمام اختلافات خود را با ایران حل کند» وی در اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۶) ضمن اعلام لغو یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر گفت: «الغای عهدنامه مذکور، مصب شطالعرب را به وضع قانونی آن قبل از قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵باز می‌گرداند و بدین ترتیب رودخانه مذکور همانطور که در طول تاریخ نیز چنین بوده است، به عراق و اعراب تعلق می‌گیرد و عراق علیه هر کسی که بخواهد با این تصمیم قانونی و بر حق مخالفت ورزد با قدرت و توانایی تمام مقابله خواهد کرد». سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا صدام قراردادی را که بر اساس ماده ۴ آن «دائمی» و «لا یتغیر» و «غیرقابل نقض» بود، یکجانبه نقض کرد و حتی در برابر دوربین‌های تلویزیون عراق این معاهده را پاره کرد؟

ایستادگی به جنگ رودررو

خنجر از پشت می‌زند دشمن

ایران با رژیم بعث در جنگ بود و بخشی از خاک ایران و خرمشهر در تجاوز و اشغال عراق بود. همزمان مجاهدین در خرداد ۶۰ علیه انقلاب و مردم وارد فاز مسلحانه شدند. امام خمینی(ره) خرداد ۶۰، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا خلع کردند و مجلس هم رأی به عدم کفایت سیاسی او داد. سرانجام وی به اتفاق مسعود رجوی با خلبان پیشین شاه به فرانسه متواری شد و در پی آن نیز سازمان منافقین موجی از ترور و انفجار را به امید براندازی جمهوری اسلامی در سراسر کشور به راه انداخت. بنی‌صدر و رجوی در پاریس با همراهی تعدادی از گروه‌های ضد انقلاب گروهی به نام شورای ملی مقاومت را تشکیل دادند. رجوی در سال دوم عمر شورای خودساخته، درباره تعیین دوره سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ داد: «تا پایان سال آینده نمی‌توانم به این سوال جواب بدهم، چون مشغول ارزیابی نیروهای خود هستیم و در میان نیروهای‌مان حلقه مفقوده‌ای داریم که مشغول یافتن و وصل آن به سازمان هستیم».

رجوی از آغاز سکونت در فرانسه کوشید از طریق پیام‌ها و مصاحبه‌هایش به دولتمردان عراق بفهماند در کنار آنهاست. به همین جهت تا جایی پیش رفت که اروندرود را متعلق به عراق معرفی کرد و به جای اروندرود «واژه شط‌العرب» را هماهنگ با تبلیغات رژیم بعث استفاده کرد. پس از اینکه او توانست بستری مناسب برای ارتباط با رژیم بعث فراهم کند، با طارق عزیز در پاریس دیدار و گفت‌وگو کرد. طارق عزیز در این دیدار ابراز کرد: «امیدوارم در آینده نزدیک دوست عزیزمان مسعود رجوی را در پست ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری ایران ملاقات کنیم!»

به فاصله مدت کوتاهی از این دیدار، زمینه حضور منافقین در عراق فراهم شد و پایگاه‌های منافقین که تعداد آنها ۱۷ پایگاه اعلام شده بود، در دل خاک عراق و در نزدیکی مناطق مرزی این کشور با ایران تاسیس شد. اصلی‌ترین پایگاه آنها به نام «اشرف» در ۱۰۰ کیلومتری شمال غربی بغداد واقع شده بود. اعزام گروه‌هایی برای انجام عملیات‌های ترور و خرابکاری بویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه‌سازی برای تحت‌الشعاع قرار دادن حمایت‌های مردمی از جبهه‌ها، بخشی از اقدامات منافقین علیه مردم ایران در سال‌های جنگ تحمیلی بود. نیروهای وابسته به منافقین حضور گسترده‌ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شنود مکالمات بیسیمی و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان انجام می‌شد. منافقین همچنین در سرکوب شیعیان و کردهای عراق از سوی رژیم بعث نقش مهمی داشتند. در اوایل سال ۱۳۶۷ نیروهای سازمان با پشتیبانی ارتش عراق عملیاتی را با نام «آفتاب» در منطقه شوش انجام دادند که با متحمل شدن تلفات فراوانی به عقب‌نشینی مجبور شدند.

پس از آن منافقین با بازسازی قوای خود در قالب ۲۰ تیپ (هر تیپ به استعداد یک گردان منظم حدود ۱۵۰ نفری) روز سوم مرداد ۱۳۶۷ از سمت اسلام‌آباد غرب و کرند به ایران حمله و داخل خاک ایران پیشروی کردند. آنان به خیال واهی خود قصد داشتند بر اساس یک برنامه زمان‌بندی شده ۳۳ ساعته در ۵ مرحله از شهرهای سربل ذهاب، اسلام‌آباد، همدان و قزوین عبور کنند و خود را به تهران برسانند. دولت عراق در این عملیات با ادواتی از قبیل ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز ۸۰ میلیمتری، ۳۰ قبضه توپ ۱۲۲ میلیمتری، ۱۵۰ قبضه خمپاره ۴۰۰ میلیمتری، هزار قبضه تیربار کلاشنیکف، ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلیمتری و هزار دستگاه کامیون و خودرو آنان را یاری می‌کرد. همزمان با این عملیات، هواپیماهای عراقی پایگاه‌های شکاری «توزه» همدان و حتی دزفول و همچنین یادگان تیپ ۲ سقز و پایگاه هوانیروز کرمانشاه را بمباران کردند. در واکنش به این تحرکات منافقین، روز پنجشنبه ۶ مرداد ۱۳۶۷ عملیات «مرصاد» با رمز «یا علی بن ابیطالب(ع)» از سوی نیروهای ایرانی آغاز شد. در این عملیات ۳ گردان از نیروهای بسیج و سپاه با دو زدن نیروهای منافقین شهر اسلام‌آباد را آزاد کردند. بلافاصله پس از آزادسازی شهر اسلام‌آباد، یگان‌های سپاه پیشروی را به سمت کرند آغاز کردند. در نهایت با کشته شدن حدود ۱۶۰۰ تا ۲ هزار تن و اسارت و زخمی شدن تعداد زیادی از منافقین در روز جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۷ اعضای این گروهک تروریستی هر آنچه داشتند بر زمین نهاده و به داخل خاک عراق متواری شدند. شهید صیادشیرازی بعد از عملیات را اینطور روایت می‌کند: «عملیات که تمام شد، در جاده کرمانشاه- اسلام‌آباد غرب هزاران کشته از آنان به جا مانده بود. اجساد پسران و دخترانی که با ملت خود بسیار ناجوانمردانه رفتار کرده بودند. کسانی که روز تنهایی میهن به یاری اردوی خصم شتافته بودند. در ماشین‌های‌شان پر بود از فیلم‌های تبلیغاتی و مارش پیروزی تا از رادیو و تلویزیون ایران پخش کنند».

درباره دفاع مقدس، جنگ تحمیلی و نابرابر یک دنیا علیه ایران

دشمن مردم

گروه یادآور: طولانی‌ترین جنگ قرن گذشته پس از جنگ وینتنام، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. این جنگ که ۸ سال به طول انجامید تنها نبرد در تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر ایران بود که در نتیجه آن وجبی از خاک این مرز برگهر از دست نرفت. ایران در تاریخ معاصر در پی هر جنگی، زمینی از دست داده و متحمل خسارت‌های فراوان شده است تا آنجا که از زمان روی کار آمدن قاجار به این سو نزدیک به یک میلیون کیلومتر از خاک ایران جدا شده است. اگرچه در آغاز جنگ به دلایل متعدد از جمله ناهماهنگی‌های موجود در رأس مدیریت جنگ بویژه رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر) دشمن توانست به ورود به خرمشهر و حصر آبادان مناطقی از خوزستان را به اشغال درآورد اما پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، تدریج موازنه جنگ به سود ایران تغییر کرد و متعاقب عملیات‌های بزرگ خیبر و بدر بخش‌هایی از خاک عراق به تصرف نیروهای ایران در آمد. در این مرحله رژیم بعثی عراق با استفاده از سلاح‌های شیمیایی که از اروپایی‌ها گرفته بود، حملاتی را علیه نیروهای ایرانی ترتیب داد تا آنجا که بیش از ۳ هزار بار با بمب‌های شیمیایی خاک ایران را هدف قرار داد. در نتیجه حملات شیمیایی رژیم بعث تعداد زیادی از مردم به شهادت رسیدند و قربانی این تجاوز وحشیانه شدند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با قبول قطعنامه ۵۹۸، در ظاهر به پایان رسید اما همانطور که امام پیش‌بینی کرده بود، قبول قطعنامه به معنای حل مساله جنگ نبود. عراق پس از قبول قطعنامه مجددا به کشور حمله کرد. عراق از ابتدای تصویب قطعنامه ۵۹۸ آن را پذیرفته بود و بارها به دنیا گفته بود ایران با نپذیرفتن قطعنامه آتش جنگ را شعله‌ور تر کرده است. اما وقتی ایران قطعنامه را پذیرفت، ۳ روز پس از آن ترتن عراق از مرزهای ایران گذشت و به سمت خرمشهر و اهواز پیشروی کرد. پیام امام به فرماندهان سپاه قابل تامل است: «این نقطه حیاتی کفر و اسلام است. یعنی نقطه شکست یا پیروزی اسلام یا کفر است و باید متر به متر جنگید و هیچی از هیچ کس پذیرفته نیست». شبیه روزهای شروع جنگ، رزمندگان و نیروهای مردمی به یمنی‌ها حمله کردند و آنها را عقب زدند. در ادامه منافقین فرصت پیش آمده را زمان مناسبی دانسته و برهم آنکه طرح حمله به ایران برای سالگرد جنگ تدارک دیده شده بود، زمان آن ۲ ماه به جلو انداخته شد. هدف منافقین از حمله در عمق خاک ایران، تسخیر چندین شهر و در پایان رسیدن به تهران و به دست گرفتن قدرت بود اما در مسیر اسلام‌آباد- کرمانشاه در کرند حسن آباد، از پیشروی آنها جلوگیری و در روز ۵ مردادماه منطقه از وجود منافقان پاکسازی شد.

آخرین گزارشی که خاویر پرز دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد پیرامون جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ارائه کرد، تکلیف آیندگان را با این جنگ روشن کرد؛ عراق به عنوان متجاوز اعلام شد.

آنچه در تاریخ سیاسی ایران از روز آغاز جنگ مطرح شده است، ۳۱ شهریور ۵۹ یعنی روز تهاجم سراسری عراق است، در حالی که زمینه‌سازی‌های که عراق از ماه‌ها قبل برای یک حمله سراسری کرده بود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ آنچنان که می‌توان گفت رژیم بعث پس از امضای موافقتنامه الجزایر در مارس ۱۹۷۵ میلادی تصمیم خود را برای آغاز جنگی تمام‌عیار علیه ایران گرفته بود. طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه رژیم بعث عراق، جنگ علیه ایران را هدف اصلی رژیم بعث عنوان کرد که هر رهبری باید هنگام آماده بودن شرایط نسبت به آن اقدام کند. صدام در سخنرانی‌ای که ۲۴ روز پس از آغاز حمله به ایران انجام داد، تاکید کرد طرح جنگ در گذشته خیلی دور تهیه شده بود.

■ جنگ قبل از جنگ

یکی از نخستین تجاوزهای رژیم بعث در تاریخ ۸ اسفندماه ۵۷- یعنی تنها ۳ هفته پس از پیام مودت حسن البکر به بازرگان- انجام شد و حریم هوایی ایران نقض و یک منطقه مرزی در کردستان بمباران شد. در این تجاوز ۱۵ ایرانی کشته شدند. از این دست تحرکات ماجراجویانه تا پیش از ۳۱ شهریور ۵۹، یعنی روز رسمی آغاز جنگ بسیار اتفاق افتاد. طبق آمار وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، عراق از ۱۲ فروردین ۵۸ تا پایان مرداد ۵۹، ۲۹۷ بار به مرزهای زمینی، دریایی و هوایی ایران تجاوز کرده است. بمباران منطقه مرزی سیرین در ۸ اسفند ۵۷، تجاوز ۴ بالگرد عراقی به حریم هوایی ایران در مرز مریوان در ۲۱ اسفند ۵۷، تیراندازی نیروهای مرزی عراق به پاسگاه‌های مرزی ایران و تجاوز هواپیماهای این کشور به حریم هوایی ایران در ۱۵ خردادماه ۵۸، تجاوز پلیس عراق به داخل خاک ایران در روستاهای مرزی آذربایجان‌غربی و حمله به عشایر ایرانی در تیرماه ۵۸، تجاوز هوایی به مریوان در ۹ تیرماه ۵۸، شلیک موشک آرپی‌جی ۷ به سوی کامیون سپاه و خودروی ارتش از خاک عراق در منطقه شلمچه در ۱۰ تیرماه ۵۸، تصرف پاسگاه مرزی «مزمیر آباد» از سوی نیروهای عراقی در ۱۲ آذرماه ۵۸، حمله هزار مهاجم عراقی به پاسگاه‌های مرزی ایران در ۲۳ بهمن‌ماه ۵۸، حمله نیروهای عراق به ۲ پاسگاه مرزی تنگاب‌نو و خسروی در نوار مرزی قصر شیرین در ۹ فروردین ۵۹، بمباران قصر شیرین در ۱۳ خرداد ۵۹، خمپاره باران قصرشیرین در ۱۵ تیر ۵۹ و... از جمله این تجاوزات بود. در کنار تجاوز آشکار رژیم بعث علیه کاملا خصمانه بود. آیت‌الله محمدباقر صدر در فروردین ۵۹ توسط صدام به شهادت رسید و در اقدامی کاملا مغایر با اصول بین‌المللی بیش از ۵ هزار ایرانی از عراق اخراج شدند و اموال منقول و غیرمنقول آنها ضبط شد و به طرز فجیعی و با کامیون آنها را به داخل ایران فرستادند به نحوی که تعدادی در این مسیر قربانی شدند.

صدام ۱۳ فروردین ۵۹ با اشاره به جنگ قادسیه اعلام کرد برای مردم عرب آماده جنگ است. جابه‌جایی و استقرار دستگاه‌های زرهی در نوار مرزی، حفر سنگر و ایجاد مواضع در نوار مرزی، فعالیت‌های مهندسی و احداث جاده‌های نظامی، تحرکات و جابه‌جایی نیرو، استقرار توپخانه در نزدیکی مرز، شناسایی و عکسبرداری، تجاوزهای هوایی، تیراندازی‌های سبک و سنگین به داخل خاک ایران و ایجاد درگیری‌های مرزی و اعزام گروه‌های گشتی، مجموعه اقداماتی بود که تایید می‌کند رژیم بعث از ماه‌ها قبل خود را برای جنگی تمام‌عیار علیه ایران آماده کرده بود.

■ آغاز تهاجم سراسری، آغاز دفاع

جنگ سراسری عراق علیه ایران، پس از تحریک آمریکا، مقدمه‌چینی‌های گسترده رژیم بعث، تحریک اپوزیسیون و گروه‌های جذابی‌طلب و افرادی مانند شاپور بختیار که در چند نوبت برای اقدام علیه انقلاب ایران از جمله کودتای نوژه اقدام کرده بودند، با دلارهای نفتی دولت‌های حاشیه خلیج‌فارس و حمایت گسترده لجستیکی بیش از ۵۰ کشور جهان، روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با هجوم ارتش عراق به مرزهای غرب و جنوب و حمله هوایی به چند فرودگاه ایران آغاز شد. صدام، رئیس‌جمهوری وقت عراق که چند روز پیش از این تهاجم سراسری، پیمان ۱۹۷۵ الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرده است، از مالکیت مطلق بر اروندرود صحبت می‌کند و آن را شط العرب می‌نامد. صدام ادعاهای دیگری نیز درباره تعلق جزایر سه‌گانه به اعراب مطرح می‌کند و اینگونه ۸ سال جنگ تحمیلی علیه ایران آغاز می‌شود. اخبار ساعت ۱۴ روز ۳۱ شهریور، خبر بمباران فرودگاه مهرآباد را مخابره می‌کند. کیهان می‌نویسد: «یکی از کارمندان هواپیمایی می‌گوید به هنگام مراجعت از فرودگاه به خانه متوجه شدم ۳ فروند هواپیما با فاصله نسبتا کمی بر فراز فرودگاه در حال پرواز هستند. از آنجایی که حدس می‌زدم هواپیماها خودی باشند چندان توجهی نکردم، تا اینکه صدای انفجار برخاست و ناگاه متوجه شدم بمب انداخته‌اند، اما این تنها فرودگاه مهرآباد نیست که مورد حمله قرار می‌گیرد. ساعت ۱۳:۴۵ روز ۳۱ شهریور ۶ هواپیمای میگ عراقی باند فرودگاه اهواز را بمباران کردند. خبرنگار کیهان از اهواز اینطور گزارش می‌دهد: «این واقعه در حالی اتفاق افتاد که حدود ۶۰۰ نفر در فرودگاه حضور داشتند. بر اثر این حمله قسمتی از باند فرودگاه اهواز ویران شد و چند تن نیز زخمی شدند». این حمله زمانی اتفاق افتاد که مسافران پرواز ۲۲۸ از اهواز عازم خارک، بوشهر و شیراز بودند. حدود ساعت ۱۳ و ۵۰ دقیقه ۳۱ شهریور، ۸ میگ عراقی، فرودگاه و چند نقطه حساس دیگر شهر تبریز را هم با ۱۱ راکت مورد حمله قرار می‌دهند. همزمان فرودگاه همدان و پایگاه هوایی نوژه این شهر نیز مورد حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفت. فرودگاه‌های بوشهر، آبادان، کرمانشاه و جزیره مینو از دیگر نقاطی بودند که مورد حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفتند و اینگونه از آغاز روشنایی روز اول مهرماه جنگ همه‌جانبه زمینی علیه ایران آغاز می‌شود.

ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم، این که قدرتی ندارد

عراق در مقطعی از جنگ برای تضعیف روحیه ایرانی‌ها شایعه کرد که امام خمینی(ره) «کشته شده است» و در رسانه‌های‌شان گفتند: «رژیم با جعل بیانیه از او سعی در پنهان کردن مرگ [امام] خمینی دارد. اگر رادیو- تلویزیون ایران راست می‌گوید که [امام] خمینی نمرده است چرا او را نشان نمی‌دهد؟ حال بگذار بهشتی برای گول زدن مردم صدای [امام] خمینی را تقلید کند!» در واکنش به این جوسازی رسانه‌ای اما خیلی زود امام(ره) پیامی رادیو- تلویزیونی منتشر کردند و گفتند: «دو، سه ساعت قبل یک صدایی در بالای آسمان پیدا شد و از راه‌های مختلف اظهار نگرانی کردند(!) در صورتی که مسأله‌ای نبود که نگرانی داشته باشد. ما قوی هستیم و قدرتمند هستیم و بر آنها غلبه خواهیم کرد. ملت ایران باید از این طور مسائل هیچ نترسد. من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسأله‌ای که پیش می‌آید قوی باشند، قدرتمند باشند. متکی به خدای تبارک و تعالی باشند و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم، این که قدرتی ندارد. عراق که چیزی نیست... ما متکی به خدا هستیم و با اتکا به خدا از هیچ چیز ترسی نداریم و شما ملت عزیز مجتمع باشید، مصمم باشید و از هیچ چیز هراس نداشته باشید که هراسی هم نیست». (صحیفه امام، جلد ۱۳، ص ۳۳۲)

شهید حسین چنگجو / الفرد یعقوب‌زاده

عملیات والفجر / علی کاوه

عملیات والفجر / محمد بذرآفر

جبهه جنوب / سعید صادقی

پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا- عربستان

مجله «وورلد استریت» در ۸ فوریه ۱۹۸۰ (۱۹ بهمن۱۳۵۸) یکی از سفرهای محرمانه برژینسکی را فاش کرد و تایمز لندن در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ (۲۷ خرداد۱۳۵۹) به ملاقات برژینسکی و صدام اشاره کرد. در یکی از این گزارش‌ها آمده است: «برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل سال جاری (۱۹۸۰) در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم روابط آمریکا و عراق سست شود».

«کنت تیمرمن» نیز در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «به نوشته نیویورک تایمز و اظهارات یک ایرانی مقیم خارج از کشور، برژینسکی به «امان» پایتخت اردن رفت و با رهبر عراق در نخستین هفته ماه ژوئیه ۱۹۸۰ (اواسط تیرماه۱۳۵۹) به طور محرمانه دیدار کرد. به نوشته این روزنامه، هدف از ایـن دیدار بحث و مذاکره پیرامون راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق و مخالفت با سیاسـت‌های ایران بود». وی در قسمت دیگری در همین باره می‌گوید: «در هر حال برژینسکی در سفری به اردن با ملک حسین دیدار کرد و احتمال دارد با یکی از فرستادگان بلندمرتبه عراقی درباره احتمال وقوع جنگی بین ایران و عراق و نظر آمریکا در این باره مذاکره کرده باشد. در بغداد چنان دیداری به منزله چراغ سـبز آمریکا به عراق درباره جنگ با ایران تلقی شـد. «گری سیک» مشاور پیشین برژینسکی در مصاحبه‌ای گفت: «شکی در این باره نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپد». مسأله تحریک و تشویق عراق به حمله به ایران توسط آمریکا موضوعی است که در کتاب‌ها و نشریات گوناگون در کشورهای دیگر نیز به آن تصریح شده است از جمله مجله «العالم» می‌نویسد: «آمریکا ۲ بار به طور مستقیم راه نظامی برخورد با ایران را برگزیده بود. ابتدا با تحریک عراق برای حمله به ایران و سپس در اواخر جنگ ایران و عراق، با زدن سکوهای نفتی ایران.»، «جولیتو کیمز» نیز در کتاب خود «تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده» می‌نویسد: «آمریکا در تحریک و تشویق کشورهای هم‌مرز ایران- در وهله نخست عراق- برای یک تهاجم نظامی علیه این کشور کوشش‌های فراوانی کرده است». «ویلیام لیمن» نیز که از مفسران برنامه‌های تلویزیونی آمریکاست در یک برنامه تلویزیونی در ۱۶ فوریه ۱۹۹۳ می‌گوید: «پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا- عربستان، مربوط به کوشش برای مهارکردن انقلاب ایران بود و صدام وسیله انجام این مقصود شد». «کنت تیمرمن» نیز در این مصاحبه می‌گوید: «تابستان ۱۹۸۰ عراقی‌ها علاقه‌مند بودند موافقت آمریکا را برای حمله‌شان به ایران کسب کنند. آنها وزیر خارجه خود را به عربستان و اردن فرستادند تا با مقامات آمریکایی مذاکره کند و اطمینان یابد آمریکا مخالف حمله عراق به ایران نیست. طبعاً آمریکا مخالفتی نداشت».

کارتر نیز طی یک سخنرانی در لس‌آنجلس، به طور غیرمستقیم بهره‌هایی را که انتظار داشت از حمله عراق به ایران عایدش شود به این ترتیب بیان می‌کند: «هیدوارم به دنبال جنگ عراق با ایران، آزاد کردن گروگان‌ها آمریکایی سرعت یابد و ایران از این جنگ درس عبرتی گرفته باشد که تا چه حد صلح و آرامش و یک اقتصاد قوی برای هر کشور لازم است. آمریکا انتظار دارد جنگ ایران و عراق، کشور ایران را نیازمند وسایل یدکی کند و در نتیجه آن کشور جهت رفع نیاز خود، شرایط آمریکا را مبنی بر آزادی گروگان‌ها بپذیرد» هنری کیسـینجر نیـز در مصاحبه خود با خبرنگاران در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۷) اعلام کرد جنگ ایران و عراق به آزادی گروگان‌ها کمک می‌کند و وی انتظار دارد گروگان‌ها هرچه زودتر آزاد شوند. در یک سند با طبقه‌بندی «خیلی محرمانه» که سفارت آمریکا در تهران در زمان روی کار آمدن بختیار در زمستان سال ۱۳۵۷ تهیه کرده، چنین آمده است: «احتمال ضعیفی برای حمله به ایران توسط عراق وجود دارد. به ثبات نیازی مداوم جوی را به وجود می‌آورد که در آن چنین اقدامی را وسوسه می‌کند. افغانستان هنوز در راه انقلاب خود مشکلاتی دارد. پاکستان، عربستان سعودی و امارات از نظر نظامی خیلی ضعیف هستند که چنان اهداف جاه‌طلبانه‌ای را داشته باشند. شوروی به علت نقشش به عنوان یک قدرت بزرگ، احتمالاً جز در حمایت از یک دولت مارکسیست در ایران حرکت دیگری نخواهد کرد. عراق به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای ایران باقی می‌ماند. البته اگر تخاصمات جهانی را از نظر دور بداریم. همه از طرف عراق احتمالا محدود به مناطق نفت‌خیز به عنوان یک هدف خواهد بود. تصمیم برای اقدام به چنین حمله‌ای مستلزم یک ارتش ضعیف شده در ایران و داشتن دلیل دنیاپسند است».

پیام بختیار به صدام

بهترین وقت برای حمله است

چند سـال پیش و در ایام انتشار اسـناد سال ۱۹۸۰ آرشیو ملـی بریتانیا مطالبی پیرامون جزئیات آغـاز جنگ عراق علیه ایران منتشـر کـرد. در همین ارتبـاط، یک گـزارش بایگانی شـده که در نوامبر ۱۹۸۰ نوشـته شده اسـت، تاکید می‌کند: «یکـی از دلایل بـورش بی‌محابـای حکومت عـراق به خاک ایران، اطلاعـات گمراه‌کننده ایرانیان تبعیدی از جمله شـاپور بختیـار، مبنی بر این بود که احتمالا به دلیل مخالفت مـردم، بویژه در خوزسـتان، ایران قادر به جنگ نخواهد بود و مخالفت مردم موجب برافراشته شدن پرچم نیروهای آزادی‌بخش خواهد شد». بر پایه این گزارش درباره نخستین روزهای آغاز جنگ ایران و عراق، در این دوره، شماری از کشورهای عربی و اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور، بویژه اویسی و بختیار، بر این باور بودند که با حمله عراق به ایران ظرف یک هفته ارتش ایران شکسـت خواهد خورد و در یک ماه حکومت اسلامی سرنگون شده و دولت جدید تحت حمایت عراق در تهران با دست‌کم مناطق اشغالی مستقر خواهد شد. این پیش‌بینی هرگز به وقوع نپیوست و موجب آغاز یک بازی بدون برنده و دو سر باخت برای مردمان هر دو کشور ایران و عراق شد. ۲۵ جولای ۲۰۰۸ (۵ تیر ۱۳۸۷) حامد الجبوری، وزیر امور ریاست‌جمهوری و امور خارجی و فرهنگ عراق در زمان حسن البکر و صدام در مصاحبه با تلویزیون الجزیره نیز تصریح می‌کند که جرج براون، وزیر وقت خارجه انگلستان، شاهپور بختیار و یک ژنرال ایرانی (نامش را دقیق به خاطر ندارد) در جلسه‌ای این پیام را به صدام دادند که بهترین وقت برای حمله به ایران است. در این جلسات همه کسانی که با صدام دیدار می‌کردند، تأکید داشتند ایران در آستانه فروپاشی است و ارتش این کشور متلاشی شده و نیروی هوایی این کشـور به علت اعدام افسـران زمینگیر شده است. همه آنها به گونه‌ای صحبت می‌کردند که گویا عملیات نظامی در ایران صرفا تفریح است و همین مسأله صدام را به آغاز جنگ با ایران تشویق می‌کرد. گزارش سری «دوبید میرز» مسؤول بخش خاورمیانه وزارت خارجه انگلیس به تاریخ ۲۵سپتامبر/سوم مهر، خبر از سفر بختیار به عراق در آستانه حمله نظامی عراق به ایران (۲۲سپتامبر/۳۱شهریور) می‌دهد. در پایان این گزارش درباره بازتاب چنین اقدامی اینگونه هشدار داده شده است: «من معتقدم ایجاد دولت جایگزین تبعیدی مثلا در خوزستان، بشدت می‌تواند بخت آنان را برای اینکه توسط مردم ایران پذیرفته شوند کاهش دهد، مگر آنکه عراقی‌ها خود را آماده فتح کل ایران کنند تا تبعیدی‌ها را به قدرت برسانند». روند این رایزنی‌ها در دیدارهای بعدی لرد جرج براون با مقامات عراقی، بختیار و اویسی در پاریس و مقامات وزارت خارجه انگلیس ادامه یافت. معاون سابق وزیر خارجه انگلیس، در آخرین روزهای اکتبر ۱۹۸۰ با صدام و طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق دیدار کرد. جورج براون معتقد بود با توجه به مواضع ضدغربی [امام] خمینی و معتدل‌تر بودن صدام از این جهت، به صلاح حکومت بریتانیاست که به اپوزیسیون ایرانی برای سرنگونی حکومت تهران کمک کند.